

مواردی که در شرع بدعت نمی باشد

مواردی که در شرع بدعت نمی باشد

از منظر وهابیون برخی از اموری که نزد مسلمانان و شیعیان از کارهای پسندیده و مورد قبول می باشد، بدعت بوده و حرام است که در این مقاله تعدادی از این کارها بیان و بررسی خواهد شد.

کارهای منسوب به بدعت

1. جشن گرفتن در میلاد نبوی و مناسبت های اسلامی
 2. رفتن به زیارت قبر پیامبر و ائمه و صالحان
- الف) استحباب سفر برای زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)
ب) بررسی دلیل قائلین به تحریم سفر به قصد زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

ج) مناقشه در دلیل ابن تیمیه بر تحریم

چیزی که دلیل دارد بدعت نیست

دانستیم که حقیقت بدعت، دروغ بستن به خداست که آن هم با داخل کردن چیزی در دین خدا یا کاستن چیزی از آن و نسبت دادن این کار به خدا و رسول، تحقق میابد. بنابراین اگر ملاک ما در شناخت بدعت این باشد، مواردی که دلیلی دارند، موضوعاً از مقوله بدعت بیرون میروند که این دلیل، خود، بر دو گونه است:

نخست اینکه نصی در قرآن یا سنت باشد که مورد را با حدود و مشخصات و جزئیات آن به روشنی معین کند؛ مانند جشن گرفتن در عید فطر یا عید قربان یا اجتماع در عرفه و منا که به این ترتیب، نه تنها آن جشن یا آن اجتماع بدعت نیست، بلکه سنت هم به شمار میآید؛ به ویژه که شریعت به این کارها فرمان داده است. پس انجام این کارها فرمانبرداری از شرع است، نه بدعتگذاری.

دوم اینکه دلیل کلی و عامی در دو منبع اصلی شرع (قرآن و سنت) باشد که آن دلیل عام، شامل این مصداق نوظهور نیز بشود. هرچند این امر نوظهور با کاری که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) انجام می گرفته است، به لحاظ حقیقت و ماهیت یکی باشد، اما به لحاظ شکل تفاوت داشته باشد. از این رو، دلیل عام، هر دو مورد و هر دو مصداق را شامل می شود و در هر دو حجت است؛ به چند مثال در این باره دقت کنید:

خداوند متعال می فرماید: "وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ"؛ "و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید؛ امید که بر شما رحمت آید". (اعراف: 204)
این آیه همگان را به سکوت کردن و گوش فرا دادن در هنگام قرائت قرآن فرامی خواند و مصداقی که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای این کار موجود بوده، شنیدن قرآن به صورت مستقیم از دهان قاری در مسجد یا خانه بوده است. ولی اینک پیشرفت تمدن مصداق دیگری برای قرائت قرآن ایجاد کرده است؛ مانند قرائت قرآن با بلندگو یا از رادیو و تلویزیون یا نوار و امثال اینها که آیه شریفه در هر دو مورد حجت است و ما حق نداریم به این دلیل که این گونه

قرائت قرآن به وسیله ابزار در دوران رسالت نبوده در مورد دوم که جدید و نوظهور است، وظیفه سکوت و گوش فرادادن را ترک کنیم؛ زیرا هرکس با عربی به خوبی آشنا باشد، با تدبر در مفهوم آیه هیچ فرقی میان این دو نوع قرائت نمی بیند. بنابراین، اگر معتقد به وجوب یا استحباب سکوت کردن و گوش فرادادن [در موارد نوظهور] شدیم، این کار نه اعتقاد بدون دلیل است و نه بدعتگذاری در دین.

در روایت آمده است: "طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ" [1]؛ "رفتن به دنبال دانش بر هر مسلمانی واجب است". روشن است که دانشها، حتی آن دسته از آنها که با دین پیوند دارند، در روزگار رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بسیار محدود بوده است. اما باید دانست که این محدودیت مانع از این نمی شود که این حدیث شریف شامل دیگر علوم شود که مسلمانان برای فهم بهتر کتاب و سنت از خود خلق کرده اند؛ مانند علم لغت، صرف، نحو، بلاغت یا فقهی که در طی قرنهای تدوین یافته است؛ زیرا این حدیث درصدد بنای قاعدهای کلی است و بنابراین، هیچ مسلمانی حق ندارد این دانشها را به این دلیل که در دوران رسالت موجود نبوده است، بدعت بداند؛ زیرا شأن شارع مقدس این است که اصول و قواعد و ضوابط را بیان کند، نه مصداق های خارجی را؛ به ویژه مصداقهایی که در عصر آن حضرت وجود نداشته است.

شکی نیست که حفظ قرآن و سنت نبوی از تباهی و نابودی، از واجبات مسلمانان است؛ زیرا اسلام دینی منطقهای نبوده، بلکه دینی جهانی است. همچنین یک دین موقت و دوره ای هم نیست، بلکه پایان دهنده همه ادیان است و طبیعت این دین اقتضا میکند متون احادیث و نصوص، همچنین سنتهای آن، باقی بماند تا نسلهای آینده به آنها مراجعه کنند.

از این رو، پس از درگذشت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مسلمانان مهم ترین وظیفه خود را حفظ قرآن از نابودی دانستند؛ به ویژه پس از اینکه شمار بسیاری از قاریان در جنگها به شهادت رسیده بودند و خسارت های جبران ناپذیری به مسلمانان وارد آمده بود. بنابراین، این حکم کلی که وجوب حفظ قرآن است، مبدأ اجرای عملیات مختلفی برای این کار در طول زمان شد که البته همه این کارها، امور دینی و برگرفته از حکم کلی هستند که آن، همان لزوم حفظ قرآن و سنت است. اینجا بود که مسلمانان نگارش قرآن، نقطه گذاری، اعراب گذاری کلمات و جمله ها، شمارش آیات و مشخص کردن آنها با نقطه های سرخ و در سال های اخیر، چاپ و نشر قرآن، تشویق حافظان و قاریان و بزرگداشت آنان در مراسم ویژه و کارهای دیگری از این دست را آغاز کردند که همه اینها از مصداق های پشتیبانی و استحکام بخشیدن به جایگاه قرآن به شمار می آید؛ حتی اگر برخی از این کارها را پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اصحاب و تابعین آن حضرت انجام نداده باشند؛ زیرا وجود یک اصل کلی در ادله برای ما کافی است که همان، وجوب حفظ قرآن مجید از نابودی و فراموشی است.

یکی از وظایف مسلمانان، آمادگی کامل در برابر هجوم کفار و نگاه داشتن جانب احتیاط و آمادگی در هر موردی است که احتمال خطر برای اسلام و مسلمانان وجود داشته باشد. خدای سبحان در این باره فرموده است:

"وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ". (انفال: 60)

و هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.

در این آیه، دو نوع دلیل هست: یکی دلیل خاص درباره اسبهای جنگی که طبق این دلیل، اگر حکومت اسلامی ارتش خود را با اسبان جنگی مجهز کند، به فرمان الهی عمل کرده است، چه اینکه اگر حکومت اسلامی خود را با زیردریاییها و ناوگانهای رزمی دریایی و هواپیماهای جنگی و

وسایل مدرن دفاعی دیگر نیز مجهز سازد، باز به مضمون آیه عمل کرده و محتوای آن را بر مصادیقی تطبیق کرده است که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود نداشته و پس از آن حضرت اختراع شده است. بنابراین، همه این موارد اموری شرعی هستند و مخالفتی با شرع ندارند؛ چه اینکه بدعت هم نیستند؛ شاهد این مدعا این است که انسان همه این کارها را به نیت پیروی از فرمان وارد در شرع به انجام میرساند و هیچ انسان متعصب و تنگ نظری حق ندارد این امور را به این بهانه که دلیل خاصی درباره آنها وارد نشده است، رد کند؛ زیرا آنچه در رفع بدعت لازم است، وجود دلیل است؛ چه آن دلیل، عام باشد یا خاص و لزومی ندارد که در هر مورد دلیل خاصی باشد تا از بدعت بیرون رود. بر این اساس، دلیل عام با عموم خود، برای همه نسلهای آینده و همه مردم در همه زمانها و در هر موردی که آن ضابطه کلی بر آن تطبیق شود، حجت و مورد پذیرش است.

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است: «إِنَّ أَفْضَلَكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» [2]؛ «همانا برترین کس از میان شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران بیاموزد».

بر انسان بیدار و هوشیار پوشیده نیست کیفیت آموزش در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تفاوت بسیاری با شیوه آموزش در این زمان دارد. با این حال، انجام هرکدام از دو نوع، تعلیم و آموزش و فرمان برداری از امر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به شمار می آید. در صورتی که نیت انجام دهنده عمل، تنها رضایت پروردگار و تقرب به ذات مقدسش باشد، انسانهای خشک و تنگ نظر نمیتوانند شیوه های نوین آموزش کتاب و سنت را به استناد این دلیل رد کنند.

بسیاری از کسانی هستند که در پارهای از موارد، اعمال مسلمانان را موصوف به بدعت میکنند، تنها به این دلیل که در مورد آن عمل، دلیل خاصی وارد نشده است. در چنین مواردی باید گفت که این افراد هم خود گمراه هستند و هم دیگران را گمراه میکنند. تنها بدین سبب که میان دلیل خاص با دلیل عام فرق نمی گذارند و تنها دلیل خاص را حجت شرعی می دانند. درحالی که کتاب و سنت آکنده از ضوابط و قوانین عام و کلی است که به برخی از موارد آن اشاره میشود.

خدای سبحان می فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ «خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است». (نساء: 141) این آیه، هرگونه حاکمیت کافر بر مؤمن را نفی میکند و همان گونه که از آن برمی آید، این تسلط ممکن است به وسیله دگرگونی و پیشرفت تمدنها و فراوانی ارتباطات و نو شدن روابط میان مردم، شکلهای مختلفی به خود بگیرد، به گونه ای که در دوران رسالت، تسلط رایج همان تسلط فرد بر فرد (فرد کافر بر فرد مسلمان) بود؛ برای مثال، مسلمانی برده زرخید کافری می شد یا کافری مصحف شریف را به هر شکل به تملک خود در می آورد. ولی در زمان حاضر، راههای تسلط و نفوذ کفار بر مسلمانان آن قدر زیاد است که بدون هیچ ملاحظه ای می توان از آنها سخن گفت؛ آنجا که شیوههای دخالت کافران در سرنوشت حکومتها و ملت‌های مسلمان چنان زیاد شده که برخی از رؤسای حکومت‌های اسلامی همچون اسیرانی در دست استکبار جهانی هستند!

پروردگار متعال در کلامی دیگر فرموده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ «و در نیكوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید». (مائده: 2) دامنه همکاری‌ها در زمانهای گذشته، بسیار محدود بود؛ به گونه ای که بیشترین گستره همکاری، به همیاری شماری از اهالی یک شهر یا اعضای یک قبیله معین با یکدیگر محدود می شد. حال این کجا و همکاریهای رایج در زمان ما کجا! مانند همکاری

کشورهای یک منطقه در اجرای طرحی سودمند برای مسلمانان یا برعکس؛ مشارکت آنان در سرکوب حرکت‌های اسلامی از ترس به خطر افتادن کرسیهای قدرتشان! اگر متعصبان این مباحث را به صورت عمیق بررسی کنند، شاید آتش خشمی که بر ضد مسلمانان در سینه آنان زبانه میکشد، قدری فروکش کند؛ زیرا این گونه اعمال، با دلایل عام از سوی شرع پشتیبانی میشود، نه دلیل خاص.

در تاریخ اسلام کسانی بودند که - به دلیل شفافیت ذهن یا داشتن ذوق ناب - به این نتیجه رسیدند که آنچه از صفات کمالیه و جمالیه خدای سبحان در کتاب و سنت وارد شده، تنها به عنوان نمونه، برای مواردی است که در این منابع ذکر نشده است. پس هر مسلمان میتواند پروردگار خود را با همه صفتهای زیبا بخواند، حتی اگر آن صفات با همین حروف در کتاب و سنت وارد نشده باشد؛ برای مثال، "طبرانی" روایت میکند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر اعرابی گذشتند که در نماز خود این گونه دعا میکرد:

ای آنکه چشمان او را نبیند و فکرها در او راه نیابد و توصیف کنندگان او را توصیف نتوانند و حوادث او را دگرگون نسازد و از پیشامدها نترسد؛ او که وزن کوهها، مقدار آب دریاها، تعداد قطرات باران و برگ درختان را میداند و نیز علم دارد به آنچه شب تاریکش کرده و روز آشکارش مینماید؛ او که آسمانی نتواند آسمانی را و زمین نتواند زمینی را از او بیوشاند. نیز دریایی آنچه را در قعر و کوهی آنچه در درون دارد، از او پوشیدن نتواند؛ بهترین زمان عمر مرا پایان آن، بهترین کارهایم را آخرین کارها و بهترین روزهایم را روز دیدارت قرار ده.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) کسی را گماشت و به او فرمود تا پس از پایان نماز، آن اعرابی را نزد آن حضرت ببرد. مقداری طلا به آن حضرت به رسم هدیه داده بودند؛ وقتی اعرابی نزد ایشان رفت، آن طلا را به او بخشید و فرمود: "میدانی چرا این طلاها را به تو بخشیدم؟" اعرابی عرضه داشت: "برای رابطه خویشاوندی که بین ماست". فرمود: "إِنَّ لِلرَّحِمِ حَقًّا، وَلَكِنْ وَهَبْتُ لَكَ الذَّهَبَ لِحُسْنِ ثَنَائِكَ عَلَيَّ اللَّهُ [3]؛" البته خویشاوندی حق ایجاد میکند. اما من این طلاها را برای ستایش نیکویت از خداوند به تو بخشیدم".

حال این سخن کجا و آنچه از "شاذلی" روایت شده کجا که می گفت: "کسی که خدا را با دعایی بخواند که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت نشده، بدعتگذار است!" [4] کارهای منسوب به بدعت

در میان اختلاف های فقهی میان مسلمانان، مسائلی است که نزد برخی از آنها مشروع و بلکه مستحب است و دیگری همان موضوع را مصداق بدعت میداند و معتقد است باید با آن مبارزه کرد!

این نوع اختلاف ها، سبب برانگیخته شدن جدال بزرگ و جنگ فرقه ای شده است؛ به ویژه درباره برخی کارها که چنان در دل صاحبانشان جای گرفته و با اعتقادات آنان آمیخته شده که از چارچوب فقهی خود بیرون آمده و نزد کسانی که انجام دادن آنها را مشروع می دانند و نزد مخالفان آنها بعد عقیدتی به خود گرفته است. اینک به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

1. جشن گرفتن در میلاد نبوی و مناسبت های اسلامی
بی شک، جشن گرفتن در تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) - در چارچوب ضوابط و اصول شرعی - نشان دهنده محبت، ولایت و دنبالهروی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و در نتیجه، بزرگداشت رسالت درخشان اسلامی است.

پیشتر گفتیم ملاک در بدعت دانستن یا ندانستن چیزی، این است که آن چیز سبب افزودن چیزی به دین یا کم کردن چیزی از دین خدا باشد. اگرچه انجام هرکاری که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) انجام نمیشده است، بدعت به معنای لغوی آن نیست؛ یعنی

انجام دادن کاری که پیش از این سابقه نداشته است و البته هیچ تعارض و مخالفتی هم با تشریح ندارد، بدعت به شمار نمی آید. همچنین گفتیم تا هنگامی که دلیل عام، مجالی برای دربرگرفتن کاری داشته باشد و آن عمل در مصادیق آن عام داخل شود، نبودن دلیل خاص برای آن کار به معنای داخل شدن آن در دایره بدعت نیست.

در اسلام دلایل بسیاری است که بر وجوب احترام و بزرگداشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چه در زمان حیات مبارک و چه پس از درگذشت آن بزرگوار تأکید دارد و همین دلایل درباره اهل بیت آن حضرت نیز وارد شده است. از آنجا که پیشینیان برای ابراز محبت به رسول خدا و خاندان او راه و روش خاصی داشتند، آیندگان نیز حق دارند برای ابراز این محبت، راه و روش متناسبی با زمان خود برگزینند. البته تا جایی که با مبانی شرعی مخالفت نداشته باشد. از همین مطالب، میزان بیارتباط بودن سخنان "محمد بن عبدالسلام قُشَیری" آشکار می شود، آنجا که می گوید:

[جشن گرفتن میلاد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بدعتی ناشناخته و گمراهی است که هیچ دلیلی از شرع و عقل برای آن وارد نشده و اگر در این روز خیری بود، چگونه ابوبکر و عمر و عثمان و علی و سایر صحابه و تابعین و تابعین تابعین و ائمه و پیروان آنها از آن غفلت کرده اند! [5]

در تعصب او همین بس که گوید: "هیچ دلیل شرعی بر این عمل وارد نشده [است]". در پاسخ وی باید گفت: گویا کسی معتقد است این جشن به این شکلی که امروز مرسوم است، بخشی از شریعت است تا او بخواهد این مطلب را نفی کند.

عجیب اینکه برخی از همین افراد که جشن گرفتن در میلاد آن حضرت را بدعت می دانند، از این جهت است که این جشنها با برخی اعمال بدعت آلود همراه میشود. به سخن "ابن الحاج" توجه کنید:

و از جمله بدعتهایی که آوردهاند - و گمان دارند اظهار شعائر است و از بزرگترین عبادتها محسوب میشود - این کارهایی است که در ماه ربیع الاول در روز میلاد انجام میدهند که دربردارنده بدعتها و محرّمات فراوانی است. [6]

این در حالی است که ما با هر کار حرامی که از کسی در چنین مراسمی سر بزند، به شدت مخالفیم. اما بدیهی است که صرف همراه شدن کارهای حرام با جشن میلاد نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، اصل جشن را زیر سؤال نبرده و به تحریم آن حکم نمی شود؛ زیرا اعتقاد به چنین چیزی مستلزم این است که بپذیریم بسیاری از عبادت ها نیز اگر با کار حرامی همراه شد، اصل آن عبادت باطل می شود؛ مانند نماز اگر با ریا و سُمعه همراه باشد یا انفاق اگر با نیت جاه طلبی باشد، پس بگوییم اصل نماز و انفاق حرام است! که البته درست آن است که گفته شود: فلان عملی که با فلان کار حرام همراه شده، باطل و حرام بوده و مجازات کسی که مرتکب آن شده، در صورت امکان لازم است؛ نه اینکه اصل آن عمل را که مستحب یا واجب است، با دلیل عام یا خاص به کلی باطل بدانیم.

به یقین، محبت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از اصول اسلام است و احدی حق انکار آن را ندارد و به همین دلیل، هر مسلمانی حق دارد محبت خود را به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به هر کیفیتی که باشد، ابراز کند، به شرطی که آن کیفیت با شریعت اسلام تعارض نداشته باشد.

همچنین شکی نیست که جشن گرفتن در روز میلاد شریف نبوی، نمادی از تکریم و بزرگداشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که افراد در آن روز با بررسی سیره نورانی آن حضرت، درسهای بزرگ و سودمندی می آموزند.

در کنار اهمیت و ضرورت محبت ورزیدن به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حیات و پس از درگذشت آن حضرت، از طریق التزام به تعالیم اسلام، شخص ایشان که درود خدا بر او باد، بر محبت و دوستی اهل بیت و خاندان خود تأکید فرموده و حتی محبت اهل بیت را محبت به خود شمرده است. ایشان در این باره فرموده است: "أَذْكُرُكُمْ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي" [7]؛ "شما را درباره [محبت با] اهل بیت خود به یاد خدا می‌اندازم" و این جمله را سه بار تکرار فرمودند. به نقل از ابن عباس نیز پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: "وَ أَحِبُّونِي يَحِبُّ اللهُ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَيِّ" [8]؛ "مرا به دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت مرا به دوستی من دوست بدارید".

اگر بخواهیم همه روایات نقل شده از آن حضرت را در این باره بیاوریم، از دایره این بحث خارج خواهیم شد. اما حاصل آنچه تا کنون بیان کردیم، این است که ابراز محبت و بزرگداشت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اهل بیت او، نه تنها کار ممنوعی نبوده، بلکه کاری خوب و مورد تشویق شرع و بلکه از ضرورت‌های دین و لازمه ایمان و محبت به خدای تعالی است. برخی دانشمندان اهل سنت نیز این مطلب را تأیید کرده و جشن گرفتن در روز میلاد آن حضرت را کاری خوب یا "بدعتی خوب" (بدعت به معنای نوآوری) دانسته‌اند؛ مانند ابن حجر که می‌گوید:

جشن میلاد بدعت است و از هیچ یک از گذشتگان در سه قرن اول نقل نشده، اما در عین حال مشتمل بر خوبی و بدیهایی است و اگر کسی در انجام آن، به خوبیها پرداخته و از بدیها اجتناب ورزد، بدعتی خوب خواهد بود و الا فلا. [9]

"ابوشامه" نیز گفته است:

و از بهترین کارهایی که در زمان ما ابداع شده و همه ساله در روز میلاد آن حضرت انجام می‌پذیرد، این است که صدقات و خیرات داده شده، آذین بندی و شادی و سرور به عمل می‌آید که این کارها - علاوه بر اینکه دربردارنده احسان به فقراست - نشانه محبت و تعظیم آن حضرت در دل انجام دهنده این کارها و شکر پروردگاری است که بر او منت نهاده و پیامبری را آفریده که او را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستاده است. [10]

همچنین "سیوطی شافعی" می‌گوید:

عقیده من این است که جشن گرفتن میلاد پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) - که عبارت است از جمع شدن مردم و قرائت آیاتی از قرآن و روایت اخبار و احادیثی در مورد ابتدای امر آن حضرت و معجزاتی که در زمان ولادت آن بزرگوار روی داده، آن گاه سفرهای پهن و مردم اطعام شده و می‌روند، نه بیشتر از این - از نوآوریهای خوبی است که انجام دهنده آن نیز به ثواب و پاداش میرسد؛ زیرا در این کار، بزرگداشت مقام پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ابراز شادمانی و خوشحالی از ولادت شریف آن حضرت نهفته است. [11]

"ابن تیمیه" در این باره می‌نویسد:

"مروزی" گوید: از اباعبدالله درباره مردمی پرسیدم که شب به دور هم گرد آمده و قاری به قرائت قرآن پرداخته و تا صبح دعا می‌خوانند، فرمود: امیدوارم که این کار اشکالی نداشته باشد... و ابوالسری حربی گوید: ابوعبدالله گفت: چه چیزی بهتر از این است که مردم جمع شوند، نماز بخوانند و نعمتهای خدا را به یاد بیاورند؛ چنان که انصار نیز چنین کردند و اضافه کرد: این اشاره به خبری است که احمد روایت کرده و آن حدیث این است: اسماعیل گفت: ایوب از "محمد بن سیرین" نقل کرد: خبردار شدم که انصار قبل از تشریف فرمایی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به مدینه گرد هم آمدند و گفتند: خوب است روزی را برای یادمان این امر تعیین کنیم و در آن روز جمع شویم و از این نعمتی که خدا به واسطه آن بر ما منت نهاده، یاد کنیم. گفتند روز

شنبه برای آن کار تعیین شود. گفتند: هرگز با یهودیان در روزشان شریک نمیشویم. گفتند: روز یکشنبه باشد. گفتند: با نصارا نیز در روزشان شریک نمیگردیم. گفتند: روز "عروبه" برای این کار باشد و آنها روز جمعه را روز عروبه می نامیدند و در آن روز در خانه "ابوآماه، اسعد بن زراره" جمع آمدند و گوسفندی قربانی کردند و همان گوسفند برای خوراک همه آنها کفایت کرد. [12] پیروان اهل بیت، میلاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصوم (علیهم السلام) و همچنین مناسبتها و یادمانهای بزرگ اسلامی را گرامی میدارند. آنان جشن و شادمانی خود را با خواندن قرآن آغاز می کنند و سپس با تأمل در آیات و نیز بیان سیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت پاکش، درسهای بزرگی می آموزند. در این صورت، بسیار عجیب است کسی جمع شدن برای بیان احادیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و خواندن اشعار در مدح آن حضرت را بدعت، آن هم بدعت به معنای فقهی و اصطلاحی آن بداند. درحالی که در برابر آنان دهها مورد است که شاعران در حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قصیده های خود را در مدح ایشان می خواندند و آن حضرت آنان را از این کار منع نمی کرد؛ حال چه مانعی دارد در روز میلادش شعری در مدح آن بزرگوار و بزرگداشت رسالت عظیم او خوانده شود!

"کعب بن زهیر" در حضور رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این اشعار را سرود:
- آرام باش که همان خدایی که قرآن را با همه تفصیل و عبرتهایش به تو بخشیده، تو را هدایت کرده است.

- همانا که رسول خدا نوری است که همه از آن بهره میبرند. او شمشیری بُرّان و آخته از شمشیرهای خداست. [13]

"حسان بن ثابت" نیز در رثای ایشان گفته است:

- هرکس از او پیروی کند، هدایت کننده به سوی خدا گردد؛ وی کسی است که از بدبختی ها نجات داده و به رشد میرساند.

- او پیشوایی است که با سختکوشی آنان را به سوی حق راهنمایی می کند و آموزگار صادقی است که اگر از وی پیروی کنند، سعادتمند شوند. [14]

در اینجا بر آن نیستیم همه این اشعار را گرد آوریم، اما لازم است به این نکته توجه کنیم که این دو شاعر و دیگر شاعران، اشعار خود را نه در خلوت خود، که در جمع مسلمانان قرائت کردهاند و کسی به آنها نگفته است شعرخوانی شما در جمع مردم بدعت است!

2. رفتن به زیارت قبر پیامبر و ائمه و صالحان

دانشمندان مسلمان، همگی بر جایز بودن زیارت اهل قبور به صورت عام و جواز زیارت قبر پیامبران و اولیا و صالحان به صورت خاص اتفاق نظر دارند. تنها مخالفت در این مسئله، به "ابن سیرین"، "نخعی" و "شعبی" نسبت داده شده که البته این نسبت به اثبات نرسیده است.

در تاریخ آمده است پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به زیارت قبر مادر خود رفت و گریست؛ به گونه ای که اطرافیان خود را به گریه انداخت. سپس فرمود:

اسْتَأْذَنُتُهُ فِي أَنْ أُزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ؛ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ. [15]

از پروردگار خود اجازه خواستم تا قبر او (مادرم) را زیارت کنم و او به من اجازه داد؛ پس قبرها را زیارت کنید که شما را به یاد مرگ میاندازد.

همچنین فرموده است: "مَنْ زَارَ قَبْرِي وَحَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي [16]؛ "هرکس قبر مرا زیارت کند، قطعاً مشمول شفاعت من خواهد شد".

در کلامی دیگر نیز می فرماید: "مَنْ حَجَّ قَزَارَ قَبْرِي بَعْدَ وَقَاتِي، كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي" [17]؛ "هرکس حج گزارد و قبر مرا پس از مرگم زیارت کند، همچون کسی است که در زمان حیاتم مرا

زیارت کرده باشد".

دهها روایت دیگر در این باره از آن حضرت، از شیعه و سنی، وارد شده است. از این رو، سخن ابن تیمیه که در استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شک کرده و در "منهاج السنه" و دیگر آثار خود بدان پرداخته و اینکه معتقد است روایت هایی که درباره زیارت قبر نبی (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شده، ضعیف و بلکه جعلی است، سخنی نارواست. البته "مقدسی" مینویسد که ابن تیمیه به زیارت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) معتقد بوده است. سپس از او نقل میکند:

چون حاجی قبل یا بعد از حج به شهر مدینه مُشرف شد، اذکاری را که قبلاً آوردیم، بگوید و چون داخل شهر شد، مستحب است که غسل کند که مورد نص امام احمد است و چون به مسجد برسد، با پای راست داخل شود و بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَالصَّلَاةِ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ وَاَفْتِحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ. سپس به روضه (بین قبر و منبر) برود و نماز خوانده و هر دعایی که خواست، بخواند. آن گاه نزد قبر رفته، روی خود را به دیوار قبر کرده، آن را لمس نکند و نبوسد و دقیقاً زیر فندیلی که در جهت قبله است با خشوع و آرامش و سر به زیر بایستد تا دقیقاً رو به روی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد. البته کمی دورتر تا مانند زمان حیات آن حضرت حریم احترام ایشان محفوظ باشد و عظمت مکانی را که در آن قرار گرفته، در دل خویش بیاورد. آن گاه بگوید: اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِیَّ اللّٰهِ وَخَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَیِّدَ الْمُرْسَلِیْنَ وَخَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ وَقَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِیْنَ.... [18]

با وجود این، ابن تیمیه بار سفر بستن برای زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را کار حرامی می داند و در این فتوا به فهم خاصی از یک روایت تکیه میکند که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است: "لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ اِلَّا اِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِی هَذَا وَالمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالمَسْجِدِ الْاَقْصَى" [19]; "بار سفر بسته نمیشود، مگر به سوی سه مسجد: این مسجد من، مسجد الحرام و مسجد الاقصی" و به سخن دیگر: "اِنَّمَا یَسَافِرُ اِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْکَعْبَةِ وَمَسْجِدِی وَمَسْجِدِ اِیْلِی" [20] "تنها به سوی سه مسجد سفر کرده میشود: مسجد کعبه، مسجد من و مسجد ایللی".

اینک این مسئله را از دو جنبه بررسی میکنیم:

جنبه نخست: آوردن اخبار و احادیثی که بر استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تأکید می کند؛

جنبه دوم: بررسی و تحلیل حدیثی که ابن تیمیه آن را دال بر حرمت مسافرت برای زیارت قبر آن حضرت دانسته است.

الف) استحباب سفر برای زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)

برای استدلال بر استحباب سفر به قصد زیارت قبر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) میتوان به چندین مورد استدلال کرد. اما ما به بیان مجموعهای از دیدگاه های دانشمندان گذشته که به استحباب سفر زیارت قائل هستند و حتی برخی از ایشان آن را واجب دانستهاند، بسنده می کنیم.

کسی نمیتواند منکر این حقیقت شود که علمای گذشته و عامه امت برای زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مسافرت کردهاند؛ سبکی در این عبارت به این مطلب اشاره کرده است:

مردم همه ساله پس از انجام مناسک حج به زیارت آن حضرت می رفتند و برخی نیز قبل از حج مبادرت به این کار میکردند. این چیزی است که ما خود دیده ایم و گذشتگان ما نیز شاهد آن

بوده‌اند و دانشمندان از زمانهای قدیم همین امر را برای ما نقل کرده‌اند. این مسئله‌های است که کسی در آن شک ندارد و همه آنها حتی اگر مسیرشان از آن طرف نباشد، به زیارت آن حضرت رفته، مسافت زیادی را طی کرده و اموال بسیاری را هزینه کرده و بلکه در این راه از دادن خون خویش نیز ابایی نداشته و اعتقاد دارند این کار عبادت خدا و موجب تقرب به خدای متعال است؛ چون محال است که همداستان شدن این جمع عظیم از شرق و غرب جهان در طول سالها که دانشمندان و صالحان و دیگران نیز در میان آنها وجود دارند، اشتباه بوده باشد، درحالی که همه آنها با قصد قربت به خدای متعال این کار را انجام میدهند و اگر مسلمانی نیز به این کار موفق نشود، یا از روی ناتوانی جسمی یا به لحاظ مشکل مالی بوده و آن شخص همواره از این امر، متأسف و آرزومند زیارت آن حضرت بوده است. حال اگر کسی ادعا کند که این جمع عظیم همه اشتباه کرده اند، خود به راه خطا رفته است! [21]

در کنار تصریح سبکی در برابر قائلان به حرمت، شمار بسیاری از دانشمندان نیز با او همراه شده‌اند؛ به متن برخی از این نظریه‌ها توجه کنید:
"ابوالحسن ماوردی" (متوفای 450 ه. ق) می گوید:

وقتی که سرپرست حاجیان از حج باز می گردد، حجاج را برای زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از راه مدینه میبرد تا حج بیت الله و زیارت قبر رسول الله را برای آنها جمع کند و حرمت آن حضرت نیز رعایت شده، حق اطاعت از ایشان به جا آمده باشد و این بدان جهت است که زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) اگرچه از اعمال و واجبات حج نیست، اما از اعمال مندوب و عبادات مستحبیه آن است. [22]

"ابن الحاج محمد بن محمد عبدی قیروانی مالکی" (متوفای 737 ه. ق) مینویسد:
و اما در باب عظمت و جلالت قدر انبیا و پیامبران الهی که درود خداوند بر همه آنها باد، همین بس که زائران از راههای دور به قصد زیارت آنان بیرون می‌آیند و چون به مزار آنان میرسند باید خود را به حال خواری و شکستگی و نیازمندی و فقر و فاقه و بیچارگی و خضوع انداخته و با این حال ایستاده، قلب و فکر خود را در محضر آنان دیده، با چشم دل و نه با چشم سر به آنها بنگرد؛ چرا که آنان نه پوسیده شده و نه دستخوش تغییر می گردند. [23]
روایت شده است:

هنگامی که عمر بن خطاب با اهل بیت المقدس مصالحه کرد، "کعب الاحبار" نزد او آمده، اسلام آورد و عمر از مسلمان شدن او شادمان شد و به او گفت: "آیا میتوانی با من به مدینه آمده و قبر او را زیارت کنی و از این زیارت بهره‌مند شوی؟" گفت: "آری". [24]
(ب) بررسی دلیل قائلین به تحریم سفر به قصد زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) قائلین به تحریم مسافرت به غیر از مساجد سه‌گانه (مسجد النبی، مکه و بیت المقدس) به صورت خاص به همان روایتی که پیش تر آوردیم، تکیه میکنند.
اشکال ما در دلالت این حدیث یا احادیث دیگر، محدود کردن مستثنی منه [25] است که باید یکی از دو مورد زیر باشد:

یک - نباید به سوی هیچ مسجدی جز این سه مسجد بار سفر بسته شود؛
دو- نباید به سوی هیچ مکانی جز این سه مسجد بار سفر بسته شود.
از جهتی، اگر مقصود این روایت مستثنی‌منه اول باشد - که ظاهر هم همین است - معنای این حدیث، امر به نرفتن مسافرت به سوی هر مسجدی از مساجد است غیر از مساجد یاد شده، نه به معنای جایز نبودن مسافرت به هر مکانی، البته در صورتی که آن مکان مسجد نباشد. بنابراین، حدیث با این معنا به هیچ روی اشاره و ارتباطی به مسئله بار سفر بستن به قصد زیارت قبر انبیا و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و اولیا و صالحان ندارد؛ زیرا قبرهای این افراد

مسجد نیست و نفی و اثبات موجود در حدیث تنها به مساجد مربوط میشود. بر این اساس، استدلال به این حدیث بر حرمت بار سفر بستن برای رفتن به هر جایی که مسجد نباشد، استدلال باطلی است.

اما در حالت دوم که استثنا از عموم مکانها واقع شده است، به هیچ عنوان این روایت قابل استدلال نیست؛ زیرا پذیرفتن این روایت مستلزم حرام بودن همه سفرهاست، چه برای زیارت مسجدی باشد و چه مکان دیگری که البته احدی از فقها و بلکه عقلا تن به چنین حکمی نمی دهند.

از جهت دیگر، نهی از بار سفر بستن به سوی هر مسجدی غیر از این سه مسجد، نهی تحریمی نبوده، بلکه ارشاد به عدم فایده چنین سفرهایی است. دلیل این مطلب این است که مسجدهای دیگر به لحاظ فضیلت با یکدیگر تفاوتی ندارند؛ برای مثال، مسجدهای جامع در شهرهای مختلف به لحاظ فضیلت با یکدیگر یکسانند؛ پس بیهوده خواهد بود اگر انسان، خواندن نماز در مسجد جامع شهر خود را ترک کند، بار سفر ببندد و برای خواندن نماز به مسجد جامع شهر دیگری برود. درحالی که فضیلت این دو مسجد یکسان است.

ابوحامد غزالی در این باره مینویسد:

قسم دوم این است که سفر به قصد و نیت عبادت باشد؛ برای حج یا جهاد... و از قبیل همین سفرهاست زیارت قبر پیامبران و زیارت قبر صحابه و تابعین و سایر علما و اولیا. به طور کلی هرکس که میشود در زمان حیاتش از مشاهده و دیدارش تبرک جست، پس از مرگش هم میشود از زیارت قبرش طلب برکت کرد و بار سفر بستن با چنین هدفی جایز است و سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود: "بار سفر بسته نمیشود جز برای رفتن به سه مسجد: این مسجد من، مسجد الحرام و مسجد الاقصی"، مانع از آنچه گفتیم، نمیشود؛ زیرا این حدیث شریف در باب سفر به مساجد است که جز آن سه مسجد یاد شده، بقیه به لحاظ فضیلت با یکدیگر همسان هستند. [26]

دکتر "شیخ عبدالملک السعدی" نیز معتقد است:

نهی از بار سفر بستن به سوی مساجد دیگر به این دلیل وارد شده که این کار موجب به زحمت انداختن خود بدون فایده یا ثواب بیشتر است؛ چون سایر مساجد از نظر ثواب با هم مساوی هستند به خلاف آن سه مسجد؛ زیرا عبادت در مسجد الحرام صد هزار برابر، در مسجد نبوی هزار برابر و در مسجد الاقصی پانصد برابر است و افزایش ثواب، خود، انگیزه و مجوزی برای سفر و استحباب آن است. اما چنین ویژگی در سایر مساجد نیست. [27]

از جهت سوم، دلیل دیگری بر حرام نبودن سفر به مساجد وجود دارد که آن را از سیره عملی پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) درمی یابیم، آنجا که اصحاب صحاح و سنن روایت کردهاند: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَأْتِي قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا قَيْصَلِي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ" [28]؛ "رسول خدا همواره سواره یا پیاده به [مسجد] قبا میرفت و در آن دو رکعت نماز میخواند".

(ج) مناقشه در دلیل ابن تیمیه بر تحریم

ابن تیمیه فتوایی دارد که در آن، حرمت را به زیارت قبر پیامبران و اولیا و صالحان نیز نسبت داده است. درحالی که مستثنیمنه تنها مساجد است. وی با استناد به دلیل قیاس، در "الفتاوی" مینویسد:

اگر سفر کردن به خانهای خدا غیر از این سه مسجد به اتفاق ائمه چهارگانه نامشروع است و بلکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خود از این کار نهی فرموده، چگونه است حکم سفر به خانه خلق خدا که ممکن است مقبره آنها را مسجد قرار بدهند یا قبرشان را بت و

معبود گرفته، عید قرار داده، به خدا شرک بورزند و به جای خدا آنها را به الوهیت بخوانند تا جایی که برخی از بزرگ دارندگان این مکانها، حج گزاردن به سوی این مکان ها را از حج خانه خدا برتر میدانند! [29]

اگر این روایت از ابن تیمیه صحت داشته باشد، در سخن او چندین اشکال وجود دارد: یک - ایشان از کجا دریافته است سفر به غیر از این سه مسجد حرام است، درحالی که پیش از این گفتیم نهی در این باره، نهی تحریمی مولوی نبوده، بلکه ارشاد به عدم فایده است و به همین دلیل، اگر با چنین سفری مصلحتی همراه شود [که عقل بیفایده بودن آن را منتفی کند]، آن سفر جایز خواهد بود؛ مانند اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بارها به مسجد قبا سفر میکرد.

دو- در پاسخ ابن تیمیه که گفته است: "این عدم مشروعیت به اتفاق ائمه چهارگانه است"، باید گفت به نص و تصریحی از آنها بر این تحریم دست نیافتیم و نقل این حدیث در صحاح اهل سنت، دلیل بر این نمی شود که ائمه اربعه نیز این حدیث را به مانند ابن تیمیه معنا و تفسیر کرده باشند.

سه - دیگر اینکه قیاس او میان زیارت قبر پیامبران و صالحان با زیارت عموم مساجد، قیاس باطلی است؛ به ویژه پس از اینکه دانستیم در سفر به این مساجد فایدهای جز تحمل رنج و سختی نیست و نیز فضیلت نماز در مسجد جامع هر شهر با شهر دیگر یکسان است و کسب ثواب بیشتر در گرو سفر کردن نیست که این به خلاف زیارت قبر پیامبران است؛ زیرا رسیدن به ثواب و فضیلت زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وابسته به سفر کردن به سوی آن قبر شریف است.

سخن دیگر او که گفت: "مسلمانان مرقد اولیا را بت خانه و عید قرار داده و به خداوند متعال شرک میورزند..." نیز اتهام بزرگی به مسلمانان یکتاپرست است؛ چگونه ممکن است کسی که در هر روز شهادت، "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ" بر زبان جاری میکند، مشرک باشد! همچنین چگونه ممکن است کسی که چنین شهادتی می دهد، قبر پیامبر را بت قرار دهد! البته اعمالی از برخی افراد نادان سر میزند که به خیال خودشان عبادت است، اما سر از شرک بیرون میآورد که البته این گونه کارها منحصر به این مکان ها نیست، بلکه چنین کارهای شرکآلودی گاه در بیت الله الحرام و مسجد نبوی نیز رخ می دهد! بنابراین، نمیشود انجام چنین کارهایی را دستاویزی برای صدور حکم حرمت قرار داد؛ زیرا در غیر این صورت باید وارد شدن به هر مسجدی را حرام دانست. پس، آیا به صرف اینکه ممکن است افرادی در هر مسجدی دست به چنین اعمالی بزنند، می توان حج را هم تحریم کرد؟ در پاسخ باید گفت که این امر باطل است و هیچ فرد عاقل و مسلمان فاضلی به آن اعتقاد ندارد.

- [1]. 19 1 . [2]. 158 2 . [3]. 246 4 . [4]. 102 . [5]. 385 9 . 53 :
- 138 139 . [6]. 2 2 . [7]. 180 15 4 . [8]. 187 4 . [9]. 622 . 62 : ()
- 114 . [10]. 63 : 83 1 . [11]. 84 83 . [12]. 42 . [13]. 304 . 155 154 4 :
- [14]. 318 . [15]. 65 3 . [16]. 93 5 . [17]. () . [18]. (25) :
- [19]. 7 . [20]. () 38 37 2 469 1 126 4 . [21]. 3837 2 469 1 126 4 :
- [22]. 100 . [23]. 105 . [24]. 257 1 . [25]. 299 8 . " " :
- [26]. () . [27]. 247 2 . [28]. 60 . 27